

دوفصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال سیزدهم / دوره جدید / شماره ۴۸ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶
صص ۷۸-۹۳

مطالعه تطبیقی رویکرد شیعیان و اهل سنت در مقابله با غالیان

• سیده سوسن فخرائی

استادیار گروه تاریخ اسلام دانشگاه پیام نور

s_fakhraie@yahoo.com

• محمدامین زرگر

کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه شهید چمران اهواز (نویسنده مسئول)

z.stu87@ymail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۷/۳

چکیده

پیدایش غلو در میان برخی از مسلمانان و ظهور فرقه‌های غالی، واکنش‌های شدید سایر مسلمانان را علیه غالیان به دنبال داشت. نسبت دادن الوهیت، نبوت و علم غیب به افراد، و اعتقاد به تشبیه، تناسخ، رجعت، بداء و اباحه در نگاه اهل سنت از عناصر شکل دهنده غلو تلقی شد، در حالی که «رجعت» و «بداء» از عقاید کلامی امامیه هم هستند. این پژوهش با رویکرد توصیفی - تحلیلی نگاشته شده، و به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های دیدگاه شیعه و اهل سنت در انگاره‌های غلو آمیز می‌پردازد. همچنین گرایش به غلو بر مبنای کنش‌های اجتماعی چهارگانه نظریه جامعه‌شناسی «ماکس وبر» مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته، تا روشن گردد که اهل سنت و شیعیان تا چه اندازه نسبت به غلو دانستن برخی باورها، با یکدیگر هم‌داستان هستند و ریشه تفاوت‌های میان آنان در چیست؟ فرضیه اول تحقیق، این است که دیدگاه‌های شیعه و سنی در تقابل با غلو بسیار به هم نزدیک است و گرایش‌های عام به غلو در میان مسلمانان به خصوص شیعیان، عمدتاً معطوف به کنش‌های نوع سوم و چهارم بوده است.

کلیدواژه‌ها: غلو، امامیه، اهل سنت، کنش‌های اجتماعی، ماکس وبر.



مقدمه

غلو (Ghulu) و عقاید غلوآمیز، از موضوعات پراهمیت تاریخ اسلام است که حساسیتهای بسیاری را در میان مسلمانان برانگیخته و موجبات اتهام زنی گروههای مختلف را به یکدیگر فراهم آورده است. این در حالی است که هردو گروه عمده مسلمانان؛ یعنی شیعه و اهل سنت، در تقابل با غلو با یکدیگر هم‌داستان بوده و هردو آن را یک انحراف غیرقابل تحمل دانسته‌اند. محدوده غلو و اعتقادات غلوآمیز در نگاه شیعیان با اهل سنت، دارای تفاوتی است که البته بسیار کمتر از شباهتها است. ناگفته نماند که در میان فرقه‌های مختلف شیعه نیز تفاوتی در تعیین شاخصه‌های غلو، وجود دارد.^۱ بنابراین تعیین دقیق محدوده غلو، کار آسانی نیست و نیاز به تفحص دقیق منابع و تحلیل آنها دارد. هرچند می‌توان درباره بعضی از دیدگاهها به صورت صریح قضاوت نمود و آنها را در نگاه امامیه یا اهل سنت غلو دانست.

ریشه‌یابی علل گرایش به غلو در جامعه از محورهای این مقاله است که تحلیل رویکردهای غلات (Ghulat) در بستر جامعه قرن دوم و سوم قمری، در چهارچوب نظریه کنشهای اجتماعی ماکس وبر^۲ انجام گرفته است. نوع شناسی چهارگانه وبر در مورد کنش اجتماعی، شامل کنش عقلانی ناظر به هدف، کنش عقلانی ناظر به ارزش، کنش عاطفی - انفعالی، و کنش سنتی، به ظرفیتهای عام انسان اندیشه ورز اشاره دارد.^۳

در این نوشتار، دیدگاه امامیه درباره غلو و تشخیص و تعیین معیارها و مصادیق آن، و نیز تفاوت نگاه و رویکرد اهل سنت به غلو با دیدگاه و رویکرد

امامیه مورد واکاوی قرار گرفته است. روشن شدن این معیارها از آن جهت حائز اهمیت است که اکثر مسلمانان، تفکر غلو و گروه غلات را از اسلام خارج می‌دانند و بدین صورت ملاک مسلمانی یا کفر فرقه‌ها را بسته به این معیارها می‌دانند. بدیهی است در صورت عدم تعیین دقیق حدود غلو، این موضوع همچنان به صورت دستاویزی برای اتهام‌زنی و تکفیر بی‌مورد مسلمانان علیه یکدیگر، ادامه خواهد یافت، چنان‌که در طول تاریخ بارها اتفاق افتاده است. عقاید شرک‌آمیز و نسبت دادن صفات گزاف به افراد و رهبران گروهها و نیز روی آوردن برخی از گروههای غالی به اباحی‌گری و ترک فرایض و حلال شمردن محرمات، موجب شد، تا راه تکفیر آنها بر عامه مسلمانان و در برخی مواقع حکام و والیان، باز باشد. موضوع غلو بارها محور تحقیقات مختلف بوده و بسیاری از منابع در متن یا حاشیه موضوع اصلی خود بدان پرداخته‌اند، اما در این نوشتار، ماهیت گرایشهای غلوآمیز و نوع رویکردهای برخی گروهها به غلو و شباهتها و تفاوتی آن در میان شیعیان و اهل سنت مورد بررسی قرار گرفته است. دو پرسش اصلی این است که اعتقاد به کدام مبانی فکری، یک گروه را در نگاه شیعه و اهل سنت در جرگه غالیان می‌گنجاند؟ و تفاوت تحرکات غالیان شیعه با اهل سنت در چهارچوب کنشهای اجتماعی ماکس وبر در چیست؟ این مقاله با امید رسیدن به یک نگاه واحد درباره غلو میان فرق اسلامی، نگاشته شده است. نظریه ماکس وبر نیز تعیین کننده علل و عوامل دخیل در گرایش به غلو و روشن کننده ابعاد انسانی و اجتماعی این مسئله است.

پیشینه بحث

کتابهای متعددی در موضوع غلو نگاشته شده که عمدتاً مربوط به دوره معاصر است. موضوع این کتب معمولاً نقد عملکرد و عقاید غالیان و بعضاً علل

۱. ربک: غلو از دیدگاه تشیع، ص ۱۰.

۲. کارل ماکسیمیلیان امیل وبر، متولد ۱۸۶۴م و درگذشته ۱۹۲۰م اهل آلمان، یک حقوقدان، سیاستمدار، تاریخدان، جامعه‌شناس و استاد اقتصاد سیاسی بود. وی از اصیل‌ترین چهره‌های تفکر اجتماعی به شمار می‌رود. وی مانند ماکس خود را یک اقتصاددان سیاسی می‌دانست (ربک: متفکران بزرگ جامعه شناسی، ص ۵۸).

۳. «انواع عقلانیت از دیدگاه ماکس وبر»، ص ۴۶.





روانی و اجتماعی تکوین این فرقه‌ها است. با این حال جای مقایسه میان دیدگاه شیعیان و اهل سنت درباره معیارهای غلو و شاخصه‌های آن در میان تحقیقات مذکور، خالی است. همچنین رویکردهای غلوآمیز در چهارچوب نظری خاصی واکاوی نشده که این از تمایزات مقاله حاضر است.

کتاب *غلو، حقیقت و اقسام آن* نوشته کمال حیدری، به معرفی غلو و گروههای غالی پرداخته و تاریخچه پیدایش آنها را بازگو نموده است. این کتاب دیدگاه امامان شیعه و واکنشهای شیعه در دوران اهل بیت (ع) را در قبال غالیان مورد بررسی قرار داده است. اصل کتاب به زبان عربی است که توسط نشر مشعر در سال ۱۳۹۱ش به فارسی منتشر شده است. همچنین نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی کتابی تحت عنوان *غلو، درآمدی بر افکار و عقاید غالیان* در دین نوشته که نقطه تمایز آن با دیگر آثار، بررسی گسترده غلو در منابع اهل سنت است. این کتاب در سال ۱۳۸۴ش توسط نشر کویر منتشر شده است.

غلو و افراط از دیروز تا امروز نوشته سید جلال عرفانیان از انتشارات یار مهربان، به بررسی برخی غالیان و افراطیان از صدر اسلام تا زمان حاضر می‌پردازد و مکاتب فکری غالیان و سپس نظر اهل بیت (ع) و برخی علمای طراز اول در مورد این گروهها را بیان می‌کند. علی انصاری بویراحمادی کتاب *غلو از دیدگاه تشیع* را با محتوایی مرتبط با عنوان نگاشته که مشخصاً نگاه شیعه را درباره غلو بیان نموده است. این کتاب را انتشارات آئینه مهر در سال ۱۳۹۰ش منتشر نموده است. عبدالرسول غفار نیز در بیروت کتابی تحت عنوان *شبهه الغلو عند الشيعة* نگاشته که با رویکردی درون گفتمانی به موضوع غلو از نگاه شیعه پرداخته است.

منابع تاریخی و فرقه شناسی دیگری نیز ضمن بحث از تاریخچه و عقاید فرقه‌ها، به زندگی و دیدگاههای غلات پرداخته‌اند، اما تعداد کتابهایی که به طور

مستقل به این موضوع پرداخته باشند، فراوان نیست. همچنین مقالات چندی راجع به این موضوع در کشورمان نگاشته شده که حجم اندک آنها، نشانگر ضعف محتوایی در این باب است.

مفهوم غلو و غالی

معنای لغوی «غلو» تجاوز از حد لازم است.^۴ تعاریف متعددی از غلو شده، اما فصل مشترک آنها این است که غلو به معنای مبالغه در حق رهبر و امام است و اینکه به او خصائص فرابشری نسبت دهند. غالیان را کسانی می‌دانند که در حق امامان خود مبالغه ورزیده و آنها را از حدود مخلوقیت بالاتر می‌برند.^۵ به جز امامیه یعنی شیعیان اثنی عشری، زیدیه و گروهی از اسماعیلیه،^۶ دیگر فرق منتسب به شیعه به خصوص گروههای اولیه مدعی تشیع، عمدتاً از غلات بوده‌اند.^۷ در قرآن کریم^۸ و روایات ائمه معصومان (ع)،^۹ از غلو نهی شده است. به طوری کلی می‌توان غلو را چنین تعریف کرد: قائل شدن الوهیت برای رهبران یا شریک دانستن آنها در عبودیت خدا، یا رازق و خالق دانستن آنها، یا اعتقاد به حلول خداوند در آنها یا اتحاد وجود آنها با خدای متعال، نیز اعتقاد به اینکه آنها علم غیب می‌دانند، بدون وحی یا الهام، یا اعتقاد به قدیم بودن آنها و نفی حدوث آنها. همچنین از دیگر مشخصات غلو، نسبت دادن نبوت به امامان یا قول به تناسخ ارواح است، و اینکه شناخت امام تکلیف را از انسان ساقط می‌کند، و نیز اینکه خدای متعال امور بندگان را مطلقاً به ائمه تفویض کرده، و هر اعتقاد دیگری که از عظمت و شأن خالق بکاهد.^{۱۰}

۴. لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۳۳؛ مفاتیح الغیب، ج ۲۴، ص ۵۵۴.
۵. الملل و النحل، ص ۱۷۶؛ مقالات الاسلامیین، ص ۶۶؛ انوار الملکوت فی شرح الیاقوت، ص ۲۰۲.

۶. تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، ص ۱۵۱.
7. "Ghulāt".

۸. ر.ک: آل عمران، ۷۹ و ۸۰؛ مائده، ۷۷.

۹. ر.ک: عبون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۱۷؛ نهج البلاغه، ص ۵۵۸.

۱۰. ر.ک: شبهة الغلو عند الشيعة، ص ۳۲.

با وجود تمام هشدارهای داده شده توسط بزرگان دینی و کتاب آسمانی، افراد مختلفی اقدام به جعل احادیث و نسبت دادن آنها به ائمه معصومان(ع) یا پیامبر(ص) می نمودند و با استناد به این روایات، اذهان عمومی را نسبت به جایگاه معصومان(ع) و حتی ذات باری تعالی مخدوش می نمودند. با توجه به اینکه ضرورتاً در قرون اول و دوم قمری و در اولین سالهای تدوین کتب روایی، بسیاری از آموزه های دینی به استناد حافظه راویان و با شیوه های عادی و سنتی انتقال می یافت،^{۱۱} امکان جعل در روایات، دور از ذهن نخواهد بود.

تفاوت دیدگاه اهل سنت و شیعه درباره غلو

در باب تفاوت نگاه اهل سنت با شیعه در موضوع غلو، می توان مصادیقی را معرفی و بررسی نمود. شهرستانی بدعتهای غلات را در چهار محور خلاصه می کند: تشبیه، بداء، رجعت و تناسخ.^{۱۲} در این میان تشبیه و تناسخ از نظر امامیه نیز بدعت تلقی می شود، حال آنکه بداء و رجعت را جزء اعتقادات خود به رسمیت شناخته است. موضوع رجعت (Raj'a) را منابع اهل سنت عمدتاً از دیدگاههای غلوآمیز فرقه ها می دانند.^{۱۳} اما شیعیان در این باره نظر دیگری دارند. رجعت در دیدگاه شیعه به معنای بازگشت برخی از مردگان مظلوم به زندگی پیش از قیامت و گرفتن انتقام از ستمگران است و این امر پس از ظهور حضرت مهدی(عج) خواهد بود.^{۱۴} مطابق دیدگاه شیخ مفید، باور به رجعت مورد اتفاق امامیه است و در میان آنها درباره معنای رجعت اختلافی نیست.^{۱۵} طبرسی نیز آن را مورد اجماع امامیه می داند.^{۱۶} علامه مجلسی^{۴۳} تن از علمای شیعه را یاد می کند که در

بیش از ۵۰ کتاب خود اصل رجعت را پذیرفته و آن را در روایات خود ذکر کرده اند.^{۱۷} از دیگر مصادیق تفاوت دیدگاه تشیع و تسنن در مسئله غلو، موضوع بداء (Bada') می باشد. بداء به معنی دگرگونی و تبدیل رأیی به رأیی دیگر و در لغت نیز به معنای ظهور و آغاز کاری است.^{۱۸} در اصطلاح بداء یعنی اینکه خدای متعال مشیتش را درباره امری بر طبق مصالحی تغییر دهد و البته بداء نزد شیعه به معنای پشیمانی خدا نیست.^{۱۹} اهل سنت بداء را از عقاید غلوآمیز فرض کرده و به عنوان نمونه مختار را به دلیل اعتقاد به آن، محکوم می کنند.^{۲۰} این در حالی است که درباره آن روایاتی صریح از امام باقر(ع)، امام صادق(ع) و امام رضا(ع) نقل شده است.^{۲۱}

ریشه یابی غلو و نظریه ماکس وبر

از نگاه اسلام، یکی از مهم ترین عوامل زمینه ساز گرایش به غلو، جهل است. در حقیقت ادعاهای غلوآمیز توسط توده های از مردم که دارای دانش و فهم و بصیرت کافی نیستند، مورد اقبال واقع شده و به آن دامن زده می شود. از امام علی(ع) در این باره نقل شده است: «لا تری الجاهل الا مفرطاً او مفرطاً»^{۲۲} «جاهل را نمی بینی مگر اینکه اهل افراط یا تفریط است».

جهل را شاید بتوان دلیل اصلی برخی رویکردهای عمومی و مردمی نسبت به غلو دانست، اما بی گمان درباره رهبران اصلی فرق غالی باید قضاوتی دیگر داشت. بسیاری از رهبران غلات از بزرگان بوده و دارای دانشی معتابه نسبت به مسائل دینی بودند که گمان جهل نسبت به آنها روا نیست. عوامل مختلف فردی و اجتماعی برای گرایش به غلو ذکر شده که

۱۷. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۲۳.

۱۸. «بداء»، ج ۱۱، ص ۵۰۳.

۱۹. تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم، ص ۱۰۹.

۲۰. الملل و النحل، ص ۱۴۶.

۲۱. البداء، صص ۲۲ و ۲۳.

۲۲. نهج البلاغه، ص ۴۷۹.

11. "Islamic Education", P.159.

۱۲. الملل و النحل، ص ۱۷۶.

۱۳. همان، ص ۱۴۵.

۱۴. تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم، ص ۱۱۱.

۱۵. اوائل المقالات، ص ۴۶.

۱۶. مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۶۸.





برخی منابع دسته‌بندی‌های قابل توجهی برای آنها ارائه نموده‌اند. یکی از محققان اهل سنت عواملی از قبیل عدم تفقه در دین، تعصبات و گرایش‌های حزبی و دسته‌ای، دوری از دانشمندان و ترک پیروی از ایشان، افزایش بدعتها و عقاید فاسد، پیروی از اندیشه‌های وارداتی و افکار غیراسلامی، و جهل نسبت به مسائل دینی،^{۲۳} و یکی از محققان شیعه عواملی مانند جهل نسبت به جایگاه اهل بیت (ع)، اظهار و افشای معارف پیچیده دینی که برای عوام قابل درک نبود، و نیز پرداختن برخی گروهها به موضوعات خاصی مانند رجعت و علم لدنی را از اسباب و عوامل پیدایش غلو دانسته‌اند^{۲۴} که بررسی دقیقی نسبت به این موارد لازم است. به هر روی در این نوشتار، قضاوت درباره اهل غلو در چهارچوب نظریه ماکس وبر، عمدتاً به توده جامعه غالیان و نه سران و رهبران آنها، معطوف است، هرچند برخی مؤلفه‌های این نظریه، بر کنشهای رهبران نیز قابل تطبیق خواهد بود.

ارتباط اجتماعی (Social Relation) از نظر ماکس وبر مهم‌ترین شکل رفتار اجتماعی است که بررسی آن مضمون اصلی جامعه‌شناسی است. این رابطه در جایی وجود دارد که افراد متقابلاً رفتار خود را بر رفتار محتمل دیگران متکی سازند و این مبتنی بر کنشها است. کنش از نظر وبر با رفتار منفعلانه و اساساً با رفتار متفاوت است. رفتار منفعلانه فرایند ذهنی و معنایی را همراه خود ندارد و مورد نظر جامعه‌شناسی وبر نیست. کنش، از روی قصد و رفتار معنادار است.^{۲۵} رفتار اغلب به شیوه فردی حرکات مشهود اطلاق می‌شود، اما کنش حاکی از چیزی است که کنشگر را با محیط پیرامونش مرتبط می‌سازد. با این حال، کنشهای متقابل اجتماعی افراد، همیشه متوجه دیگران است.^{۲۶}

به طور کلی در جامعه‌شناسی وبر، چهار نوع کنش اجتماعی از هم متمایز شده‌اند که عبارتند از:
۱- کنش عقلانی هدفمند^{۲۷} - کنش عقلانی مبتنی بر ارزش
۳- کنش عاطفی^{۲۸} - کنش سنتی.^{۲۷}

کنش عقلانی معطوف به هدف، براساس محاسبه رابطه میان وسیله و هدف صورت می‌گیرد. نمونه بارز این کنش در زندگی اقتصادی است. در این شیوه، شعار «هدف وسیله را توجیه می‌کند»، سرلوحه جهت‌گیری افراد خواهد بود.^{۲۸}

در کنش عقلانی معطوف به ارزش، ممکن است در وسایل تجدید نظر شود، لیکن در اهداف که مبتنی بر ارزشها و اصول هستند، چنین تجدید نظری ممکن نیست. این کنش، بدون توجه به نتایج مفید یا زیان‌آور و صرفاً بر مبنای عقاید و باورها صورت می‌گیرد.^{۲۹}

کنش انفعالی یا احساسی یا عاطفی، غیرعقلانی، انضباط ناپذیر و غیرقابل پیش‌بینی است و بیشتر در میان عوام قابل انتظار است.^{۳۰} وبر رفتار سیاسی توده مردم را همیشه عقلانی نمی‌داند.^{۳۱} در کنش سنتی، محاسبه هدف و وسیله در کار نیست و براساس تقلید و اطاعت از رسوم و سنن مقرر صورت می‌پذیرد.^{۳۲}

گرایشهای غلوآمیز در قالب کنشهای چهارگانه ماکس وبر

عمده مشخصات و صفاتی که می‌توان بر مبنای اعتقاد به آنها، گروههایی را متهم به غلو نمود، در دیدگاه اهل سنت و شیعه مشترک هستند. در ادامه به این ویژگیها پرداخته شده و نیز مواردی که مصداق

27. *The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism*, P.159.

۲۸. سنخ‌شناسی و تبیین جهت‌گیری سیاسی نخبگان شیعه دوازده امامی، ص ۲۸.
۲۹. همان.

30. *The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism*, PP.25-50.

۳۱. جامعه‌شناسی سیاسی و نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، ص ۶۴.

۳۲. سنخ‌شناسی و تبیین جهت‌گیری سیاسی نخبگان شیعه دوازده امامی، ص ۲۹.

۲۳. *الغلو الأسباب والعلاج*، صص ۱۰-۱۳.

۲۴. *الغلو والفرق الباطنية*، صص ۲۵۵-۲۶۷.

۲۵. ر.ک: «جزوه کامل نظریه‌های جامعه‌شناسی»، ش ۲۱.

۲۶. ر.ک: «کنش متقابل اجتماعی از منظر علامه طباطبائی»، ص ۲۰.

اختلاف در دیدگاه یا گرایش شیعه و اهل سنت در غلو می‌باشد، بررسی می‌گردد. می‌توان گرایشهای غالبانه را در قالب کنشهای چهارگانه نظریه ماکس ویر به صورت زیر دسته‌بندی نمود:

۱) گرایش به غلو در قالب کنش عقلانی هدفمند

برخی از سران غلات به دلیل منافع مادی که در فرقه سازی و مرید پروری برای آنان ممکن بود، در کنشهای اجتماعی افراطی وارد شده و اهداف خاص خود را از این طریق پیگیری می‌کردند. برخی وکلای ائمه که پس از رحلت امام از تحویل اموال و خمس و زکات به امام بعدی خودداری می‌نمودند، از این قبیل هستند. همچنین گروههایی که به اباحی‌گری روی آوردند، از این قبیل هستند، از جمله ابومنصور عجلی^{۳۳} و پیروانش که چنین نسبتی به آنها داده شده است.^{۳۴} در میان اهل سنت، جعل روایاتی در مدح و منقبت برخی افراد مانند عبدالله بن زبیر (د ۷۲ق) و معاویه بن ابی سفیان و نسبت دادن کرامات غیر معمول به ایشان^{۳۵} با توجه به اهداف مادی و شخصیت نسبتاً غیرمعنوی ایشان، می‌تواند در قالب کنش معطوف به هدف تعریف گردد.

گرایش به اباحه‌گری و ترک فرائض را می‌توان در چهارچوب کنش نوع اول بررسی نمود. آغاز بسیاری از دیدگاههای غلوآمیز به زمان پیدایش کیسانیه منسوب است. به دلیل تسری و تداوم دیدگاههای کیسانیه در میان غالیان خلف، بررسی اعتقادات آنها

۳۳. ابومنصور عجلی (د ۱۲۴ق) ملقب به کسف از غالیان مشهور بود که پیروانش به «منصوریه» شهرت داشتند. وی اهداف سیاسی داشت و بدین جهت توسط عوامل حکومت بنی‌امیه کشته شد. وی ادعا می‌کرد که امام باقر(ع) امر خود را به وی تفویض کرده و خود را خلیفه امام در زمان غیبت وی می‌دانست. وی معتقد بود کسی که امام را شناخته، تکلیف از وی ساقط است. ابومنصور سالها به مبارزه علیه بنی‌امیه مشغول بود و هرچند از زمان خالد بن عبدالله قسری تحركاتی داشت، اما در زمان یوسف بن عمر ثقفی در کوفه دستگیر و کشته شد («ابومنصور عجلی»، ج ۶، ص ۲۵۷۳).

۳۴. الملل و النحل، ص ۱۸۲؛ مقالات الاسلامیین، ص ۷۵.

۳۵. رک: میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۳۶۹؛ نیز رک: تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۱۳۱؛ ج ۱۱، ص ۵۴۷.

بسیار حائز اهمیت است. یکی از اعتقاداتی که به کیسانیه نسبت داده شد، این بود که آنها دین را در اطاعت از یک مرد (امام) خلاصه می‌کردند^{۳۶} و همین آنها را به اباحه‌گری سوق می‌داد. چنان‌که به جای عمل به دستورات دینی و احکام شرع، پیروان این گروه به اطاعت از امام خود یا شناخت او بسنده کرده و احکام را متروک می‌گذاشتند. هرچند اثبات درستی این اتهام مشکل می‌نماید، اما چنین مسئله‌ای در عمل موجبات بدنامی کیسانیه را فراهم آورد.

فرقه‌هایی را که خود را از قید احکام و آداب شرعی آزاد می‌دانستند، «باحیه» می‌نامیدند.^{۳۷} برخی از گروههای غالی از سلک اینان بودند. این گرایش قابل تطبیق بر کنش اول از نظریه ماکس ویر می‌باشد که همان کنش معطوف به هدف است و بر مبنای گزینش سود و ترجیح منافع، رویکرد کلامی مرتبط با آن شکل می‌گیرد. یکی از فرق اباحی مذهب، خطابییه^{۳۸} است. آنان با تأویل واجبات و محرمات به استناد آیه ۲۸ سوره نساء: «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا»؛ «خدا می‌خواهد کار را بر شما سبک کند و انسان، ضعیف آفریده شده»، به انجام برخی محرمات و ترک بعضی از واجبات روی آوردند. فرقه‌های مختلفی را که چنین گرایشی در عملکرد آنان نقل شده، می‌توان نام برد، از جمله معمریه پیروان معمر بن عباد سلمی (د ۲۱۵ق)، بشیریه که در اموال و ازدواج اشتراکی مذهب بودند، پیروان معمر بن خثیم شعبیری که برخی محرمات را مجاز دانسته و

۳۶. الملل و النحل، ص ۱۴۵.

۳۷. معجم اللغة العربية المعاصرة، ج ۱، ص ۲۶۱.

۳۸. پیروان ابوالخطاب محمد بن ابی‌زینب الأسدی الأجدع (د ۱۳۸ق) که به «خطابییه» معروف‌اند، بعد از مرگ او، به مبارکیه پیوستند و به مرگ اسماعیل بن جعفر در زمان حیات پدرش اقرار کردند. آنها همان دسته‌ای هستند که در زمان حیات امام صادق(ع) با عامل کوفه به نبرد پرداختند. ابوالخطاب در نهایت توسط عیسی بن موسی از عمال منصور عباسی در کوفه سرکوب شد و به قتل رسید (فرق الشیعة، ص ۸۰؛ الملل و النحل، ص ۱۸۳؛ مقالات الاسلامیین، ص ۱۷۷).





فرایض را ترک نمودند،^{۳۹} و پیروان ابومنصور عجلی که فرایض و محرمات را به افراد تأویل می‌کردند.^{۴۰} همان‌گونه که ذکر شد، اندیشه غالبانه موجب انحرافات فراوان عملی می‌گردید و معمولاً جزء جدایی‌ناپذیر نتایج غلو، همین انحرافات بود. نتیجه انتشار چنین تفکراتی، نوعی کنش اجتماعی بر مبنای هدف‌گزینی بود؛ یعنی کنش نوع اول از کنش‌های چهارگانه. در حقیقت این افراد با طرح اباحه‌گری به دنبال منافع خود بودند که از قبیل اعتقاد به آن، به دست می‌آوردند. کنش اول عمدتاً ناظر به اهداف سیاسی سران فرقه‌ها است و در گرایش‌های عوام و مردمان عادی به این رهبران چندان قابل مصداق‌یابی نیست. برخی از این رهبران، سعی بر این داشتند که از بعضی توده‌های مردمی که آمادگی پذیرش این‌گونه عقاید را داشتند، برای هدف سیاسی خود کمک بگیرند و آنها را در صف واحد در مقابل امویان به مبارزه تشویق نمایند. هرچند گروه بزرگی از مردم به این گروه‌ها نپیوستند، اما همان گروه‌های متمایل به اباحی‌گری، بعدها مورد بهره‌برداری دیگر غالیان سیاسی و رهبران خرم دینی واقع شدند.^{۴۱}

۲) گرایش به غلو در قالب کنش عقلانی مبتنی بر ارزش

نوع رفتار برخی غالیان با توجه به نبود منفعت مادی در تحرکات آنان، از این قبیل است. هرچند رویکرد رهبران گروه‌های متمایل به اباحی‌گری در قالب کنش اول قابل تبیین است، اما برخی رویکردهای غیرمادی و فداکاری‌های آنان در راه ارزش‌ها و آرمانشان، در قالب کنش دوم باید بررسی گردد. به عنوان نمونه، اولین پیروان ابوالخطاب که جان در راه عقیده غالبانه خود گذاشتند، چنین راهی را طی نمودند. آنان با وجود علم به عدم بهره‌مندی مادی از قیامشان، در اقلیت مطلق اقدام به مقاومت کرده و توسط مأموران

خلیفه وقت کشته شدند.^{۴۲} به هر روی نمونه‌های قابل توجهی از این نوع کنش در گروه‌های غالی نمی‌توان یافت.

۳) گرایش به غلو در قالب کنش عاطفی

این نوع کنش را باید در رویکردهای عمومی و گرایش‌های عام به افراط و غلو جستجو نمود. به عنوان نمونه، برخی از گروه‌های تشیع که در زمان امام علی(ع) و امام حسن(ع) از یاری و همراهی ایشان خودداری نموده و سپس در کربلا نیز امام حسین(ع) را تنها گذاشته بودند، در دهه‌های بعد به واسطه مشاهده ظلم حاکمان و احساس گناه از عدم یاری امامان پیشین، مستعد پذیرش عقاید غلوآمیز شده و به سرعت جذب دعوت‌های این چنینی شدند. همین پشیمانی نسبت به گذشته آنان را به جبران گذشته واداشت و گروه‌هایی از آنان به دام افراط افتاد و به غلو گراییدند.^{۴۳} البته باید عدم دسترسی مناسب مردم به امامان شیعه را بر موارد پیشین افزود که به دلیل محدودیتهایی که خلفا برای آنان ایجاد می‌کردند، امکان رفع شبهات همیشه فراهم نبود.

قدر مسلم، غلو در همان صدر اسلام و قرن اول قمری، نشانه‌هایی از خود بروز داده بود که حتی واکنش پیامبر(ص) در برخی موارد^{۴۴} و نیز ائمه(ع) را موجب شده بود. چنانچه از امیرالمؤمنین(ع) نقل شده که فرمود: «کفر بر چهار رکن بنا شده است: فسق، غلو، شک و شبهه».^{۴۵} بعدها امام سجاده(ع) این چنین شیعیان را از افراط در محبت اهل بیت(ع) نهی می‌فرمود: «أحبُّونا حبَّ الاسلام، و لا تحبُّونا حبَّ الاصنام»؛^{۴۶} «ما را به خاطر اسلام دوست داشته باشید، نه مانند دوست داشتن بتها». این امر نشان می‌دهد که غلو در صدر اسلام مطرح بوده و

۴۲. الملل و النحل، ص ۱۸۳؛ مقالات الاسلامیین، ص ۷۷.

۴۳. تاریخ فرق اسلامی، ج ۲، ص ۲۶۳.

۴۴. رک: بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۶۲؛ اختیار معرفة الرجال، ج ۲،

ص ۵۸۹.

۴۵. الکافی، ج ۲، ص ۳۹۱.

۴۶. تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۱، ص ۳۹۲؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۴۱.

۳۹. الملل و النحل، ص ۱۸۳؛ مقالات الاسلامیین، ص ۷۸.

۴۰. الملل و النحل، ص ۱۸۲؛ مقالات الاسلامیین، ص ۷۵.

۴۱. رک: «ابومنصور عجلی»، ج ۶، ص ۲۵۷۳.

برخوردهای ائمه (ع) با غالیان، نشانگر عمق خطر این گروه برای اسلام و نیز توجه ائمه به اهمیت موضوع می‌باشد. از جمله این برخوردها می‌توان به لعن و طرد مغیره بن سعید (د ۱۱۹ق)، ابوالخطاب اسدی و بشار شعیری اشاره نمود که عمده این موارد در دوره امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بوده است.^{۴۷} در بیشتر این گزارشها، گرایش عوام به عقاید غالیانه را می‌توان در چهارچوب کنش سوم تحلیل نمود.

یکی از رایج‌ترین گرایشهای غلوآمیز در میان مسلمانان، بزرگ‌پنداری و نسبت دادن علم غیب و نبوت به رهبران می‌باشد. گروههایی بودند که تمایل داشتند رهبران خود را بیش از حد بالا برده و نسبتهای غیرمعمول مانند علم غیب به آنان بدهند که این گرایش در قالب کنش عاطفی؛ یعنی کنش سوم از نظریه ماکس وبر قابل تبیین است. قرآن بیان روشنی درباره علم غیب دارد: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَيَّ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا»^{۴۸} «دانای غیب اوست و هیچ‌کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد، مگر رسولانی که آنان را برگزیده و مراقبینی از پیش رو و پشت سر برای آنها قرار می‌دهد». با این حساب، دانای علم غیب تنها خداوند متعال است و هرکس از غیب خبری داشته باشد، از جانب او است. جمله‌ای از امام علی (ع) روشن‌کننده این مسئله است. با توجه به اخباری که ایشان از مسائل پشت پرده بیان می‌فرمود، شخصی ایشان را به داشتن علم غیب خطاب کرد، امام علی (ع) با خنده پاسخ داد که آن علم غیب نیست، بلکه آن یادگیری از فردی صاحب دانش است.^{۴۹}

باور به علم غیب یا نبوت رهبران فرق غالی برآمده

۴۷. الإمام الصادق (ع) و المذاهب الأربعة، ص ۲۵۰. درباره «بشار الشعیری» رک: اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۰۱.
۴۸. جن، ۲۶ و ۲۷.
۴۹. نهج البلاغه، ص ۱۸۶.

از میان شیعیان، در گروههای خطابی،^{۵۰} مغیره،^{۵۱} بیانیه^{۵۲} و هواداران ابومنصور عجلی^{۵۳} نقل شده است. همان‌گونه که علاقه بسیار و نادانی پیروان حضرت عیسی (ع) موجب شد تا درباره او غلو کنند، همین عشق و جهل، پیروان بسیاری از شخصیتهای دیگر را نیز به غلو درباره آنان برانگیخت.^{۵۴} نمونه چنین غلوهایی برای خلفا^{۵۵} و نیز شخصیتهای دیگر اهل سنت نقل شده است. چنانکه برای بعضی از صحابه و حتی افرادی مانند معاویه و عبدالله بن زبیر، مناقبی در برخی منابع نقل شده که شخصیت و جایگاه آنان را از حد معمول آن در نگاه اهل سنت نیز بالاتر می‌برد.^{۵۶} به عنوان نمونه درباره خلیفه دوم عمر بن خطاب داستانهایی متعددی نقل شده که نشان از انگیزه برخی افراد برای بزرگ‌نمایی جایگاه وی دارد؛ از آن جمله است: فرمان بردن رود نیل در مصر از خلیفه دوم، آرام شدن زلزله با دستور عمر و خاموش شدن آتش فراگیر خانه‌های شهر مدینه با صدور نامه وی.^{۵۷}

داستانهای بسیاری از کرامات، عبادات و اوصاف

۵۰. رک: الفرق بین الفرق، ص ۱۱۸.

۵۱. الملل و النحل، ص ۱۸۰.

۵۲. پیروان بیان بن سمان تمیمی نهدی (د ۱۱۹ق) از غلات کیسانی. وی در سالهای پس از مرگ ابوهاشم عبدالله بن محمد حنفیه، با ایجاد انشعاب در کیسانیه و ادعای امامت و حتی الوهیت پیروانی را گرد آورد. وی همراه با مغیره بن سعید به دست حاکم وقت کوفه دستگیر و کشته شد («بیان بن سمان تمیمی نهدی»، ج ۱۳، ص ۲۵۲؛ نیز رک: مقالات الاسلامیین، ص ۶۷).

۵۳. همان، ص ۱۸۲.

۵۴. غلو، ص ۲۳.

۵۵. ابن تیمیه روایتی را نقل می‌کند که در آن، صدای خلیفه دوم از مدینه به سپاه مسلمانان در نهاوند می‌رسد و از این فاصله دور آنان را از خطرات نبرد می‌رهاند (رک: دقائق التفسیر، ج ۲، ص ۱۴۰).

۵۶. رک: تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۱۳۱. نمونه آن روایتی است که ادعا می‌کند: «در عرش خداوند مکتوب است که عثمان مظلوم کشته می‌شود»، چنین روایاتی آشکارا در تعارض با موضع مخالفان عثمان نقل شده است (رک: همان، ج ۱۱، ص ۵۴۷؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۳۶۹).

۵۷. مفاتیح الغیب، ج ۲۱، ص ۴۳۳.





اخلاقی و معنوی ابوحنیفه - که یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت است، نقل شده است. به عنوان نمونه گفته‌اند که ابوحنیفه بارها در خواب خداوند متعال را مشاهده و با او گفتگو کرد!^{۵۸} این روایات چنان متعدد است که واکنش برخی از محققان اهل سنت را نیز برانگیخته است، چنان‌که مولوی عبدالقادر افغانی پژوهشگر معاصر اهل سنت، پس از بررسی چندین روایت در وصف عبادت‌های اغراق‌آمیز و طاقت فرسای ابوحنیفه و مشاهده تناقض میان آنها، در جمع میان آنها تشکیک نموده است.^{۵۹} حتی درباره فقیه مشهور حنبلی ابن تیمیه (د ۷۲۸ق) روایاتی توسط شاگردش ابن قیم نقل شده که حاوی ادعای علم غیب ابن تیمیه و مشاهده لوح محفوظ توسط او است.^{۶۰} طبعاً در میان جمع هواداران مشتاق این شخصیتها، چنین روایاتی در زمان خود می‌توانست مقبول واقع گردد، اما در زمان حاضر باید به ریشه‌یابی این گونه روایتها پرداخت.

هرچند که ایجاد چنین دیدگاههای انحرافی و دامن زدن به آن توسط رهبران غالی را باید در چهارچوب کنش نوع اول ماکس وبر تفسیر نمود، اما گرایش عمومی نسبت به آن را، می‌توان برگرفته از علاقه وافر پیروان به رهبران دانست. بنابراین حداقل از جنبه عام قضیه، کنش نوع سوم؛ یعنی کنش عاطفی را باید تبیین‌گر توسعه عقیده به علم غیب و نبوت افراد دانست.

انکار مرگ و ادعای مهدویت نیز از مواردی است که با کنش نوع سوم مرتبط است. موعود انگاری رهبران دینی پیشینه‌ای دیرین در تاریخ اسلام داشته و بارها به

عنوان حرب‌های برای افزایش محبوبیت سران گروهها به کار رفته است. باید توجه داشت که این گرایش به تنهایی معیاری برای غالی دانستن گروهها نیست، اما شیوه‌ای نسبتاً رایج در میان غالیان برای بزرگ‌نمایی جایگاه رهبرانشان بوده است که البته گروههای دیگر نیز از آن بهره برده‌اند. یک نمونه برجسته این گرایش که دارای ابعاد سیاسی و اجتماعی وسیعی نیز گردید، تأسیس حکومت پایدار و بزرگ موحدون در شمال غرب آفریقا و اندلس است که بنیان‌گذار آن ابن تومرت (د ۵۲۴ق) با معرفی خود به عنوان مهدی موعود، خیل عظیمی از عامه مردم را با خود همراه نموده و زمینه تأسیس سلسله موحدون (۵۲۴-۶۶۷ق) را که پس از مرگ وی فعلیت یافت، فراهم نمود.^{۶۱} بررسی مدعای ابن تومرت به عنوان یک نمونه تاریخی، می‌تواند نشانه‌ای از میزان تأثیر این مؤلفه اعتقادی در گسترش یک دعوت باشد.

موعود پنداری رهبران در فرقه‌هایی مانند کربیه از کیسانیه،^{۶۲} گروهی از جناحیه،^{۶۳} برخی از مغیریه،^{۶۴} ناووسیه^{۶۵} و شاخه‌ای از جارودیه^{۶۶} روایت شده است. البته سرآغاز انکار مرگ بزرگان در اسلام به روز رحلت پیامبر(ص) برمی‌گردد. آنجا که عمر بن خطاب اصرار بر زنده بودن پیامبر(ص) داشت و مخالفان را به قتل تهدید می‌کرد. وی می‌گفت: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ، لَمْ يَمُتْ وَلَكِنْ إِنَّمَا عَرَجَ بَرُوحَهُ كَمَا عَرَجَ بَرُوحَ مُوسَى، لَا يَمُوتُ رَسُولُ اللَّهِ، حَتَّى يَقْطَعَ أَيْدِي أَقْوَامٍ وَ أَلْسِنَتِهِمْ!»^{۶۷} «به راستی که رسول خدا نمرده، لیکن مانند موسی روحش عروج یافته، رسول خدا

۶۱. «ابن تومرت»، ج ۳، ص ۱۵۵. جهت مطالعه بیشتر ر.ک: الکامل فی التاریخ، ج ۱۰، ص ۱۳۶؛ العبر، ج ۵، ص ۲۸۶؛ شذرات الذهب، ج ۶، ص ۱۱۷.

۶۲. همان، ص ۹۲.

۶۳. همان، ص ۹۷.

۶۴. همان، ص ۹۸؛ الفرق بین الفرق، ص ۲۱۲.

۶۵. ر.ک: مقالات الاسلامیین، ص ۱۰۰.

۶۶. الفرق بین الفرق، ص ۴۲.

۶۷. الطبقات الکبیر، ج ۲، ص ۲۳۳.

۵۸. عقود الجمان، ص ۳۳۱.

۵۹. ر.ک: همان، ص ۵۲. یک نمونه از چنین کراماتی، داستان شگفت سفر حج ابوحنیفه است که در آن، بر روی یک پا نیمی از قرآن را خواند و سپس بر پای دیگر نیمی دیگر از قرآن را (در حالت ایستاده) که این روایت نیز توسط محقق عقود الجمان رد شده است (ر.ک: همان، ص ۵۳).

۶۰. ر.ک: مدارج السالکین، ج ۲، ص ۴۵۸.

نمی‌میرد، تا وقتی که دستها و زبانهای اقوام را قطع کند!». خلیفه دوم، اصرار داشته که پیامبر(ص) همانند موسی بن عمران که چهل روز از قومش پنهان گشت، به سوی خداوند رفته و باز خواهد گشت.^{۶۸} چنین عقایدی از جنبه مردمی و عام آن، و با در نظر نگرفتن انگیزه‌های خاص سیاسی رهبران گروهها، مشخصاً در قالب کنش عاطفی یعنی کنش نوع سوم می‌گنجد. گرایش به تفویض را نیز می‌توان از دیدگاه کنش نوع سوم نگرست. یکی از انواع خفیف غلو، «تفویض» است. گروههایی بودند که دچار انحرافات شدید اعتقادی مانند تجسیم، تناسخ، الوهیت و امثال آن نبودند، اما در یک اصل مهم از امامیه و بسیاری از دیگر شیعیان، فاصله می‌گرفتند و آن مسئله تفویض بود. مفوضه اعتقاد داشتند که خدای متعال تدبیر امر دنیا را به دست پیامبر(ص) یا امامان(ع) داده است.^{۶۹} این ادعاها واکنشهای ائمه را در پی داشت و متکلمان شیعه را بر آن داشت، تا به مقابله با آنها برخیزند که تفصیل آن در منابع، موجود است.

اصولاً گروههایی که قائل به جنبه فرابشری برای امامان(ع) بودند، از سوی قائلان به جنبه‌های بشری، «مفوضه» نامیده شدند. غالیان نیز در روزگار حضور امامان(ع) مخالفان اعتدالی مشرب خود از شیعیان را «مُفَصَّرَه» یا «مقصرین» می‌خواندند و مدعی بودند که آنان چنانکه باید، سرشت ایزدی امامان را نشناخته‌اند^{۷۰} که البته این سخنان مفوضه عکس العمل منفی ائمه را در قبال آنان موجب شد.^{۷۱} اعتقاد به تفویض با توجه به جنبه‌های عاطفی و احساسی آن، باید در چهارچوب کنش اجتماعی نوع سوم تحلیل گردد، هرچند با توجه به زمینه‌های اعتقادی پیشین

در منطقه عراق، باید نیم‌نگاهی نیز به کنش نوع چهارم (سنتی) داشت.

۴) گرایش به غلو در قالب کنش سنتی

به واسطه رسوخ عقاید و دیدگاههای کلامی غیراسلامی در قرون دوم و سوم در عراق و برخی مناطق دیگر، زمینه برای گرایش به غلو وجود داشت. در میان بعضی از قبایل، از نسلهای پیش، عقاید کلامی مربوط به مسیحیت، هندوئیسم و زرتشتی‌گری منتشر شده بود که در زمان مناسب زمینه را برای انحراف این گروهها فراهم ساخت. برخی ریشه چنین اندیشه‌هایی را در جهان‌بینی ایران قدیم و نیز تفکر گنوسی و مسیحی دانسته‌اند.^{۷۲} اعتقاد فرقه شریعیه و نیز جناحیه به حلول در این چهارچوب قابل بررسی است.^{۷۳}

از جمله گرایشهایی که تحت عنوان کنش نوع چهارم قابل تحلیل است، گرایش به تشبیه، تجسیم یا اعتقاد به الوهیت افراد می‌باشد. بسیاری از گروههای غالی به الوهیت بزرگان خود و برخی ائمه قائل بوده و یا به وجود جزء الهی و اتحاد آن با جسم امام معتقد بودند. از جمله این گروهها مفضلیه،^{۷۴} نصیری،^{۷۵} بیانیه و مغیره^{۷۶} بودند. در این میان منابع اهل سنت، نسبتهای غیرقابل قبول و ناروایی را به برخی اصحاب ائمه داده‌اند که جمع آنها با آموزه‌های امامیه امکان‌پذیر نیست. نسبت دادن اعتقاد به تجسیم، به برخی اصحاب و یاران خاص امام صادق(ع) و امام کاظم(ع) از آن جمله است که اصل انتساب برخی فرقه‌ها به آنها نیز قابل اثبات نیست. با بررسی دقیق منابع و اسناد تاریخی، می‌توان به بی‌اساس بودن بسیاری از این

۷۲. تاریخ فرق اسلامی، ج ۲، ص ۲۷۱.

۷۳. مقالات الاسلامیین، صص ۶۷ و ۸۳.

۷۴. همان، ص ۸۰.

۷۵. نصیری به منسوب به ابوشعیب محمد بن نصیر نمیری هستند که خود را باب سر امام حسن عسکری(ع) می‌دانست («خصیبه، حسین بن خمدان جُنبلانی»، ج ۱، ص ۷۰۹۳؛ الملل و النحل، ص ۱۹۳).

۷۶. ر.ک: مقالات الاسلامیین، ص ۶۷؛ الفرق بین الفرق، ص ۲۱۰.

۶۸. تاریخ الرسل و الملوک، ج ۳، ص ۲۰۰؛ نیز ر.ک: تاریخ یعقوبی،

ج ۱، ص ۵۱۱؛ انساب الأشراف، ج ۱، ص ۵۶۵.

۶۹. ر.ک: مقالات الاسلامیین، ص ۸۸.

۷۰. ر.ک: «علم امامان در اصول الکافی نمونه‌ای از برای چند و چون سازش حدیث با کلام»، ج ۴، ص ۴۶۱.

۷۱. برای نمونه ر.ک: عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۱۴.





نسبتها پی برد.^{۷۷}

به هر روی، قائل شدن به الوهیت افراد و تشبیه و تجسیم را، می‌توان سه مشخصه اصلی غلو دانست که هر سه، ریشه در نگاه سنتی جوامع قبل از اسلام داشته و می‌توان آن را در قالب کنش نوع چهارم از نظریه ماکس وبر؛ یعنی کنش سنتی، تحلیل کرد. بدین معنا که عوام مردم در بعضی مناطق به خصوص در بین‌النهرین و عراق آن روز، به دلیل اینکه از دیرباز در معرض انواع اندیشه‌های التقاطی و غلوآمیز از قبیل تفکر مسیحی، گنوسی و ادیان ایران باستان بودند، زمینه‌گرایش به غلو را داشته و با بروز اولین نشانه‌های دعوت، گروههایی بدان می‌پیوستند.^{۷۸} بنابراین گرایش برخی به خداپنداری رهبران یا تشبیه و مانند آن، در چهارچوب کنش معطوف به سنت قابل تفسیر خواهد بود.

اعتقاد به تناسخ و حلول نیز در قالب کنش نوع چهارم قابل بررسی است. تناسخ یعنی اعتقاد به اینکه روح به مجرد اینکه از بدن جدا شد؛ یعنی بعد از مرگ، به بدن انسان، حیوان، گیاه یا جماد انتقال یابد.^{۷۹} حلول نیز به معنی اختصاص چیزی به چیز دیگر است، چنان‌که اشاره به یکی عین اشاره به دیگری باشد،^{۸۰} و در اصطلاح رایج آن، ورود روح خدایی به یک جسم (یا انسان) را می‌گویند.^{۸۱} اعتقاد به تناسخ در ادیان هندویی، بودا و جاینسی و هر جهان‌بینی که به نوعی عالم مادی را پست می‌داند و طرد حیات دنیوی را ارزش می‌شمارد، جای دارد.^{۸۲} حلول در دیدگاه مسلمانان باطل است،^{۸۳} هرچند که

۷۷. برای مشاهده نمونه بعضی از این نسبتها ر.ک: مقالات الاسلامیین، صص ۱۰۶-۱۱۳.

۷۸. ر.ک: تاریخ فرق اسلامی، ج ۲، ص ۲۷۱.

۷۹. دائرة المعارف فارسی، ج ۱، ص ۶۷۲؛ معجم اللغة العربية المعاصرة، ج ۳، ص ۲۲۰۲.

۸۰. همان، ص ۸۶۳.

۸۱. مفاتیح الغیب، ج ۱۷، ص ۲۲۷.

۸۲. «تناسخ»، ج ۱۶، ص ۱۷۶.

۸۳. مفاتیح الغیب، ج ۲۱، ص ۵۳۲.

برخی گروهها به آن معتقد و به غلو متهم شده‌اند. اعتقاد به تناسخ و حلول (عمدتاً به صورت هم‌زمان) به بسیاری از فرقه‌های غالی نسبت داده شده است که از مهم‌ترین آنها، «جناحیه» پیروان عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر طیار (د ۱۳۱ق) است.^{۸۴} درباره این فرقه نسبتهای دیگری نیز داده شده که صحیح بودن آنها محل تأمل است. از جمله ربوبیت عبدالله و نبوت او که اصلاً اعتقاد هم‌زمان به آنها معقول نیست. چنین گزارشهایی درباره شریعیه^{۸۵} و بیانیه^{۸۶} نیز ثبت شده است. بغدادی فرقه‌های بیانیه، جناحیه، خطابیه و نمیرییه را از غلات، و مقنعییه، رزامیه، حلمانیه، حلاجیه و عذافره را از فرق دیگر، از گروههای حلولیه می‌داند.^{۸۷} این گرایش را نیز باید بر مبنای کنش نوع چهارم؛ یعنی کنش مبتنی بر سنت، تفسیر نمود. ریشه‌های باقیمانده از عقاید مذاهب پیش از اسلام، زمینه مناسب را برای گرایش بعضی گروهها به تناسخ و حلول فراهم می‌کرد.

تفاوت رویکردهای غلوآمیز در شیعه و اهل سنت

دسته‌بندی گرایشهای غلوآمیز افراد و گروهها در قالب چهار کنش اجتماعی جز با بررسی دقیق مصادیق متعدد و گزارشهای مختلف تاریخی، امکان‌پذیر نیست که در نوشتار حاضر، لزوم اختصار مانع از چنین مطالعه گسترده‌ای است، اما با نگاهی اجمالی می‌توان قضاوتی نسبی در این باره ارائه نمود.

کنش اول از کنشهای چهارگانه نظریه ماکس وبر، یا همان کنش عقلانی معطوف به هدف، که بر مبنای رابطه میان هدف و وسیله قابل بررسی است،^{۸۸} بیشتر

۸۴. مقالات الاسلامیین، ص ۶۷.

۸۵. همان، ص ۸۳.

۸۶. الفرق بین الفرق، ص ۲۰۸.

۸۷. همان، ص ۲۲۵.

۸۸. سنخ‌شناسی و تبیین جهت‌گیری سیاسی نخبگان شیعه دوازده امامی، ص ۲۸.

ناظر به اقدامات و هدف‌گزینیهای رهبران فرقه‌های غالی است. با بررسی سرگذشت افرادی که نام آنها به عنوان سران فرقه‌ها ذکر شد - مانند بیان بن سمعان، ابوالخطاب، مغیره بن سعید و مانند آن - و با این فرض که جذب افراد و ادعاهای غالیانه مطرح شده، آگاهانه و برای رسیدن به اغراض سیاسی یا اقتصادی و فردی بوده، درمی‌یابیم که کنش اول الگوی اقدامات این افراد بوده است.

از نظر تاریخی چنین انگیزه‌هایی بیشتر در میان گروههای شیعه و گروههای منسوب به شیعه رخ نمود و تنها نمونه‌های اندکی مانند عبدالله بن زبیر و معاویه که پیش از این بیان شد، در میان اهل سنت می‌توان برای آن یافت. دلیل این مسئله شاید تمرکز حکومتهای سنی در سده‌های اول بر پیراستن مذهب عامه از زواید و مزاحمت‌های سیاسی بوده باشد. برخلاف اهل سنت که چهارچوب حاکمیت سیاسی حامی مذهبشان بود، شیعیان به دلیل اینکه در آن دوره همواره گروهی تحت تعقیب و تهدید بوده و از موهبت حاکمیت محروم بودند، توان اصلاح عقاید پیروان خود را به صورت مداوم نداشته و هر از چند گاهی، گروهی با سوءاستفاده از نام امامان شیعه، اقدام به تشکیل فرقه‌ای جدید می‌نمودند. در آن صورت، هنگامی که برخی ائمه در حجاز بودند و گروههای شیعه غالی در عراق ظهور می‌کردند، یا هنگامی که امام وقت در زندان یا تحت فشار و مراقبت حکومت بود، مقابله با این سوءاستفاده‌ها و ادعاهای واهی، راه به جایی نمی‌برد. در عوض با وجود حکومتهای مقتدر سنی و حضور خلفای اموی و عباسی، حتی در صورت وجود انگیزه‌های غالیانه، امکان ظهور آنها در میان اهل سنت چندان فراهم نبود. بنابراین کنش اول را عمدتاً در میان غالیان برخاسته از میان شیعیان می‌توان بررسی نمود.

کنش دوم که معطوف به ارزش است و بر مبنای عقاید و باورها، بی‌اعتنا به نتایج مثبت یا منفی صورت

می‌گیرد،^{۸۹} در میان گروههای غالی چندان قابل رهگیری نیست. مصادیق اندکی از چنین رویکردی مانند آنچه درباره پیروان ابوالخطاب اسدی گفته شد، در منابع موجود است.

کنش سوم را باید پرکاربردترین قالب نظری برای تحلیل رفتار عموم پیروان فرقه‌های غالی دانست که مبتنی بر رویکردهای احساسی و عاطفی مردم است^{۹۰} و عمده گرایشهای غالیان در بستر آن قابل بررسی است. گروههایی مانند خطابی، بیانی، عجلیه، کریه، ناووسیه، مغیره، جناحیه و مفوضه در میان شیعیان با برانگیختن احساسات مردم نسبت به رهبران فرقه‌ها، به گسترش تفکرات غالیانه دامن زدند. همچنین بزرگ‌نمایی شخصیت رهبران در میان اهل سنت نیز احتمالاً تنها بر همین قالب نظری قابل انطباق است. اینکه برخی افراد با سوءاستفاده از احساسات و علاقه مردم نسبت به افرادی مانند ابوحنیفه یا ابن تیمیه، روایاتی را در علم و کرامات عجیب آنان رواج داده‌اند، در بستر کنش سوم که کنشی عاطفی است، می‌گنجد.

کنش چهارم، کنش سنتی است که مبتنی بر تقلید و اطاعت از رسوم و سنن مقرر می‌باشد.^{۹۱} این کنش را نیز باید بستری برای تحلیل رواج اندیشه‌های وارداتی و غیراسلامی در اذهان گروههای غالی دانست؛ اندیشه‌هایی مانند حلول و تناسخ که احتمالاً وام گرفته از جهان‌بینی مذهبی ملل پیش از اسلام است و در میان گروههای غالی برآمده از میان شیعیان، نمونه‌های آن ظهور یافتند و مصادیقی از آن مانند شریعیه، جناحیه، نصیری و بیانیه پیش از این ذکر شد. اما در میان اهل سنت، نمی‌توان این کنش را قابل تطبیق و تعمیم دانست؛ زیرا چهارچوب متصلب

۸۹. همان.

90. *The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism*, PP.25-50.

۹۱. سنخ‌شناسی و تبیین جهت‌گیری سیاسی نخبگان شیعه دوازده امامی، ص ۲۹.





و غیر منعطف اندیشه اهل سنت و جماعت که وام‌دار سخت‌گیریه‌های خلفا برای تحکیم بنیان حکومت اسلامی است، اجازه طرح این مباحث را در میان عامه مردم نمی‌داد.^{۹۲} بنابراین علما و اندیشمندان اهل سنت هیچ‌گاه مجالی برای طرح این مباحث که ریشه در فلسفه غیراسلامی دارد، نداشته و تنها در میان گروه‌های شیعی امکان طرح آنها وجود داشت. در این میان، امامان شیعه که از داشتن ابزارهای حاکمیتی برای مبارزه با عقاید انحرافی محروم بودند، در بدو امر موفق به مقابله با این اندیشه‌ها نشده و بعضاً پس از گسترش نسبی آنها، تا حدودی موفق به اصلاح وضعیت می‌شدند.

به صورت کلی می‌توان عقاید غالبانه را در این کنش‌های چهارگانه دسته‌بندی نمود. گرایش به تشبیه، تجسیم، تناسخ و حلول و اعتقاد به الوهیت افراد بر مبنای کنش چهارم (معطوف به سنت)، اباحه‌گری و ادعای مهدویت در قالب کنش اول (معطوف به هدف)، موعودگرایی از دیدگاه عامه مردم و نیز نسبت دادن علم غیب و نبوت به افراد در قالب کنش سوم (عاطفی)، و تفویض در قالب کنش سوم و نیز چهارم (معطوف به سنت) قابل بررسی است.

از میان چهار کنش یاد شده در نظریه ماکس وبر، غلو در میان اهل سنت عمدتاً با دو کنش اول و دوم یعنی کنش‌های معطوف به هدف و ارزش قابل انطباق است. این هر دو کنش به دلیل عقلانی بودن، چندان عام نیستند و عمدتاً معطوف به خواص می‌باشند. این کنش‌ها منجر به افسانه‌سازی برای بزرگان اهل سنت شده‌اند و شاید به دلیل اینکه خواص و نویسندگانی که به این افسانه پردازیها دامن زده‌اند، در همان

۹۲. نمونه‌های متعددی از برخورد دستگاه خلافت با اندیشه ورزی و خلاقیت فکری در تاریخ ثبت شده که از جمله برخورد با معتزله، اسماعیلیه و اندیشه‌های فلسفی را می‌توان ذکر کرد. مقالات تحلیلی بسیاری در این رابطه نگاشته شده است. برای مطالعه بیشتر رک: «افول اندیشه اعتزال؛ میراث تقابل اصحاب حدیث و معتزله»، ص ۷؛ «عباسیان و اسماعیلیان، برخوردها و تضادها»، ص ۱۰۵.

دوره به اهداف خود رسیده‌اند، دیگر تداوم نداشته و چندان ماندگار نشده‌اند. نمونه آن، افسانه‌سازیهایی است که برای ابوحنیفه، فقیه مشهور اهل سنت شده که نتیجه آن برجسته‌سازی وی در مقابل دیگر بزرگان اهل سنت و رفع مخالفتها با وی است. اما در حال حاضر، همان روایت‌های غلوآمیز چندان در میان عامه اهل سنت شناخته شده نیست.

عمده گرایش‌های غلوآمیزی که در میان شیعه بروز کرده، در چهارچوب کنش‌های نوع سوم و چهارم؛ یعنی کنش انفعالی - احساسی و کنش سنتی قابل تعریف است که هر دو کنش، معطوف به گرایش‌های عام و مردمی می‌باشد. بنابراین عقاید غلوآمیزی که توسط برخی افراد منتسب به شیعه مطرح می‌شد، به پیدایش فرقه‌هایی منجر می‌گشت و جنبه عام می‌یافت. به خصوص که در میان اهل سنت، شخصیت‌های برجسته‌ای که قابل مقایسه با امامان شیعه باشند، یافت نمی‌شد، اما در میان شیعیان در این است که مخالفتهای صریح ائمه و بزرگان شیعه، همواره موجب طرد گروه‌های غالی و انزوای عقاید آنها شده است، اما در میان اهل سنت مخالفت جدی با چنین اعتقاداتی مشاهده نمی‌کنیم که شاید دلیل آن، عام نبودن گرایش به دیدگاه‌های غلوآمیز باشد.

نتیجه‌گیری

۱. اهل سنت و شیعه در غلو دانستن چند مسئله متفق هستند که این مسائل عبارتند از: نسبت دادن الوهیت و نبوت به افراد، تشبیه و تجسیم، نسبت دادن علم غیب به افراد، تناسخ و حلول، اباحه‌گری و ترک فرایض، و تفویض. اگر در فرقه‌ای لاقول یکی از این موارد بود، می‌توان آن فرقه را غالی دانست و در غیر این صورت، حداقل در نگاه امامیه، آن فرقه در زمره مسلمانان خواهد بود. با این حساب شیعیان و اهل سنت در عمده موارد دارای دیدگاه مشترکی

درباره غلو هستند و در مقابله با آن نیز هم‌آوا بوده‌اند. ۲. در مسئله گرایش به غلو، رویکرد عام فرقه‌هایی که از دل شیعه برآمدند و به اندیشه‌های غالبانه روی آوردند، در قالب کنشهای نوع سوم (انفعالی - احساسی) و نوع چهارم (سنتی) قابل تبیین است و شاید عملکرد سران فرقه‌ها را باید در قالب کنشهای نوع اول و دوم بررسی نمود، اما کنشهای نوع سوم و چهارم در میان اهل سنت چندان جایگاهی ندارند. ۳. در حقیقت تفاوت میان اهل سنت و شیعه در نگاه به غلو در دو حوزه قابل بررسی است: اول؛ از نظر دیدگاه کلامی و قضاوت نسبت به غالبان بر مبنای معتقدات ایشان که به مصادیق غلو مربوط می‌باشد. از این منظر، هر دو گروه مشخصه‌هایی مانند تشبیه، تجسیم، اباحه‌گری، تناسخ و حلول، تفویض و نسبت دادن الوهیت، نبوت، مهدویت و علم غیب به افراد را محکوم کرده و از مصادیق غلو می‌دانند. از این منظر، تفاوت دو گروه نیز قابل بررسی است، چنان‌که امامیه بداء و رجعت را از مصادیق غلو نمی‌دانند، اما اهل سنت آنها را مردود می‌شمارند. در مصداق یابی موعود آخرالزمان و مهدی امت نیز تفاوتی میان نگاه تشیع و تسنن وجود دارد که در جای خود قابل بررسی است. دوم؛ می‌توان تفاوت رویکرد اجتماعی شیعه و اهل سنت را در گرایش به غلو از منظر ریشه‌یابی این گرایشها در قالب نظریه کنشهای اجتماعی چهارگانه ماکس وبر مطالعه نمود. با این

وصف، گرایش به تشبیه، تجسیم، تناسخ و حلول و اعتقاد به الوهیت افراد بر مبنای کنش چهارم، اباحه‌گری و موعود پنداری از منظر اقدامات رهبران گروهها در قالب کنش اول، موعودگرایی از دیدگاه عامه مردم و نیز نسبت دادن علم غیب و نبوت به افراد در قالب کنش سوم، و تفویض هم در قالب کنش سوم و چهارم قابل بررسی است.

۴. غلو در اهل سنت عمدتاً با دو کنش اول و دوم؛ یعنی کنشهای معطوف به هدف و ارزش قابل تطبیق است که هر دو کنش به دلیل عقلانی بودن، چندان عام نیستند و معطوف به خواص می‌باشند. اما عمده گرایشهای غلوآمیز برخاسته از میان شیعیان، در چهارچوب کنشهای نوع سوم و چهارم قابل تعریف است که هر دو کنش، معطوف به گرایشهای عام و مردمی می‌باشد. دیگر تفاوت شیعیان با اهل سنت در این است که مخالفتهای مکرر ائمه شیعه، همواره موجب طرد گروههای غالی می‌شد، اما در میان اهل سنت مخالفت جدی با چنین اعتقاداتی مشاهده نمی‌کنیم که شاید دلیل آن، عام نبودن این گرایشها باشد. از سوی دیگر، عدم رواج گسترده عقاید غلوآمیز در میان اهل سنت بی‌ارتباط با ساختار غیرمنعطف حاکمیت خلفا نیست. به خصوص مخالفت با کنشهای نوع چهارم (سنتی) و کنترل کنشهای نوع سوم (عاطفی)، راه را برای گسترش دیدگاههای غالبانه در میان عامه ناهموار ساخت.

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- ابراهیمی پور، قاسم، «کنش متقابل اجتماعی از منظر علامه طباطبایی»، مجله معرفت فرهنگی اجتماعی، شماره ۱۹، تابستان ۱۳۹۳ ش.
- ابن اثیر، علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۳ م.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *عیون اخبار الرضا*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ ق.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، *دقائق التفسیر*، دمشق، مؤسسه علوم القرآن، ۱۴۰۴ ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *العبر (تاریخ ابن خلدون)*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران،





- پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الكبير، قاهره، مكتبة الخانجي، ۱۴۲۱ق.
- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- ابن عماد حنبلی، عبدالحی بن احمد، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، دمشق، دار ابن کثیر، ۱۴۰۶ق.
- ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، مدارج السالکین بین منازل ایام نبی و ایام نستعین، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۶ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بی جا، بی نا، ۱۳۰۰ق.
- استونز، راب، متفکران بزرگ جامعه شناسی، ترجمه مهرداد میردامادی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۹ش.
- اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، بیروت، مکتبة العصرية، ۱۴۱۱ق.
- افغانی، محمد ملا عبدالقادر، عقود الجمان فی مناقب الإمام الأعظم أبی حنیفة النعمان، ریاض، جامعة الملك عبدالعزيز، ۱۳۹۹ق.
- انصاری بویراحمدی، علی، غلو از دیدگاه تشیع، قم، آشیانه مهر، ۱۳۹۰ش.
- انصاری، حسن، «ابومنصور عجلسی»، در: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، تهران، مرکز نشر دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۱ش.
- بشیریه، حسین، جامعه شناسی سیاسی و نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴ش.
- بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، بیروت، دارالغرب الإسلامی، ۱۴۲۲ق.
- بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، الفرق بین الفرق، قاهره، مکتبة ابن سینا، ۱۹۸۸م.
- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۵۹م.
- جهانبخش، جویا، «علم امامان در اصول الکافی نمونه‌ای از برای چند و چون سازش حدیث با کلام»، در: مجموعه مقالات فارسی کنگره بین‌المللی ثقة الاسلام کلینی، ج ۴، ۱۳۷۱ش.
- حبیبی مظاهری، مسعود، «بیان بن سمعان تمیمی نهدی»، در: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۳، تهران، مرکز نشر دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۱ش.
- حلی، حسن بن یوسف، انوار الملکوت فی شرح الیاقوت، قم، شریف رضی، ۱۳۶۳ش.
- حیدر، اسد، الإمام الصادق (ع) و المذاهب الأربعة، نجف، دارالکتب الاسلامی، ۲۰۰۴م.
- ذهبی، عباس، «تناسخ»، در: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۶، تهران، مرکز نشر دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۱ش.
- ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، دمشق، دارالرسالة العالمية، ۱۴۳۰ق.
- رحمتی، محمدکاظم، «خصیبی، حسین بن حمدان جنبلانی»، در: دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، قم، مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی، ۱۳۶۲ش.
- سجادی، جعفر، «بداء»، در: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱، تهران، مرکز نشر دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۱ش.
- سند، محمد، الغلو و الفرق الباطنیة، قم، باقیات، ۱۴۳۲ق.
- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح، بیروت، دارالکتب اللبنانی، ۱۳۸۷ق.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۳ق.
- صابری، حسین، تاریخ فرق اسلامی (۲): فرق شیعی و فرقه‌های منسوب به شیعه، تهران، سمت، ۱۳۹۲ش.
- صالحی نجف آبادی، نعمت‌الله، غلو، تهران، کویر، ۱۳۸۴ش.
- صیقل، رمضان، «عباسیان و اسماعیلیان، برخوردها

و تضادها»، مجله فقه و تاریخ تمدن، شماره ۱۴، زمستان ۱۳۸۶ش.

- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.

- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوك، قاهره، دارالمعارف، ۱۳۸۷ق.

- عبدالحمید عمر، احمد مختار، معجم اللغة العربية المعاصرة، بی جا، عالم الكتب، ۱۴۲۹ق.

- عسکری، سید مرتضی، البداء، تهران، مشعر، ۱۳۸۱ش.

- عقل، ناصر بن عبدالکریم، الغلو الأسباب و العلاج، ریاض، وزارة الأوقاف السعودية، بی تا.

- غفار، عبدالرسول، شبهة الغلو عند الشيعة، بیروت، دارالمحجة البيضاء، ۱۴۱۵ق.

- فخرائی، سیده سوسن، سنخ شناسی و تبیین جهت گیری سیاسی نخبگان شیعه دوازده امامی در شرق خلافت اسلامی، رساله دکتری، رشته تاریخ اسلام، تهران، دانشگاه الزهراء (س)، زمستان ۱۳۹۰ش.

- فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

- کالبرگ، اشتفان، «انواع عقلانیت از دیدگاه ماکس وبر»، ترجمه مهدی دستگردی، مجله معرفت، شماره ۸۰، مرداد ۱۳۸۳ش.

- کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۳۶۳ش.

- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.

- کیوانی، مجدالدین، «ابن تومرت»، در: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، تهران، مرکز نشر دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۱ش.

- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

- مشکور، محمدجواد، تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم، تهران، کتاب فروشی اشراقی، ۱۳۷۹ش.

- مصاحب، غلامحسین، دائرة المعارف فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱ش.

- مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

- همو، اوائل المقالات، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

- میرزایی، عباس، «افول اندیشه اعتزال؛ میراث تقابل اصحاب حدیث و معتزله»، مجله هفت آسمان، شماره ۵۴، تابستان ۱۳۹۱ش.

- نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعة، قاهره، دارالرشاد، ۱۴۱۲ق.

- یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ش.

- Fadil Jamali al Muhammad, "Islamic Education", in: *The Defferent Aspects of Islamic Culture*, edited by A. Bouhdiba, Paris, UNESCO Publishing, 1998.

- Hodgson, M.G.S., "Ghulāt", in: *Encyclopaedia of Islam* [Electronic Version], First published online: 2012, Second Edition, Edited by: P. Bearman, Th. Bianquis, C.E. Bosworth, E. van Donzel, W.P. Heinrichs:
http://dx.doi.org/10.1163/1573-3912_islam_SIM_2517

- Weber, Max, *The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism*, Trans: Parsons, Talcott, New York, Scribner's, 1985.

